

نزول آدم إلى الأرض:

نزول آدم به زمين:

تبيّن لنا مما تقدم، أنّ الإنسان دينياً يمكن أن يكون قرداً بل وحتى خنزيراً ﴿قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذُكِرَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ﴾ المائدة: ٦٠.

از آنچه گذشت درمی یابیم از دیدگاه دین، انسان می تواند به میمون و حتی خوک تبدیل شود ﴿بگو آیا خبر دهم شما را به بدتر از این پاداشی از نزد خدا ، آنکس که دور کردش خدا و خشم بر او گرفت و قرار داد از ایشان میمونان و خوکان﴾ المائدة: ٦٠.

وتبيّن أنّ خلق آدم بحسب النص الديني لم يبدأ على هذه الأرض.

و عنوان شد که طبق متون دینی، خلقت آدم، در این زمین شروع نشده است.

وتبيّن لنا معنى الرفع، وأنه متوافق مع العلم.

همچنین معنای رفع، و سازگار بودن آن با علم برای ما روشن شد.

فالآن، وصلنا إلى الكلام في علاقة نظرية التطور بآدم (عليه السلام)،
لأننا الآن سنتكلم عن جسد آدم وحواء الذي ستتصل به أنفسهما
التي ستنزل إلى هذه الأرض للامتحان.

اکنون به مبحث رابطه نظریه تکامل با آدم (علیه السلام) می‌رسیم. در این
بخش ما درباره جسم آدم و حوا، که نفس های این دو به آن متصل
خواهد شد، سخن خواهیم گفت. این نفس ها برای آزمایش و امتحان، به
این زمین فرود خواهند آمد.

ولنضع فروضاً لهذا الجسم المادي الآدمي الأول:

در ابتدا برای این جسم مادی نخستین آدم، فرضیه هایی در نظر میگیریم:

۱- آن تظاهر نفس آدم و تتجسد في هذه الأرض مباشرة خصوصاً
أنه أصلاً خلق من طينة رفعت منها. وهذا يرفضه علم الأحياء
قطعاً على اعتبار أن معطيات التحليلات الجينية الأخيرة أثبتت
أصل الجسم الإنساني ومن أين جاء، هذا إضافة إلى أدلة نظرية
التطور نفسها المتراكمة من تحاليل جينية ومن احفوريات ومن
أبحاث نظرية.

۱- نفس آدم در همین زمین، به طور مستقیم ظهور یافته و بدون واسطه
صورت مادی پیدا کرده است؛ به خصوص که وی در اصل از گلی که از

همین زمین رَفَع شده، آفریده شده است. علم زیست‌شناسی قطعاً این فرضیه را رد می‌کند، زیرا دست‌آوردهای اخیر تحقیقات ژنتیکی، اصل و منبع جسم انسانی و اینکه از کجا آمده را ثابت کرده است. علاوه بر این، خود نظریه تکامل مستند به دلایل پرشماری از بررسی‌ها و آزمایش‌های ژنتیکی، بررسی سنگواره‌ها و پژوهش‌های علمی می‌باشد.

۲- **أَنْ يُخْلَقَ جِسْمٌ لِّأَدَمَ (عليه السلام) مِنْ طِينٍ وَمَاءٍ عَلَى هَذِهِ الْأَرْضِ** وتلجه الروح وتثبت فيه الحياة الإنسانية، وهذا الفرض هو السائد عند أكثر رجال الدين، ولكنه متعارض مع النص القرآني الواضح الدلالة على أَنَّ خَلْقَ آدَمَ وَحَوَاءَ ابْتِدَاءً كَانَ فِي السَّمَاءِ الْأُولَى فِي الْجَنَّةِ الدُّنْيَوِيَّةِ وبعدها حصل هبوط لآدم بأمر الله وقد فصلت الأمر فيما سبق. كما أنه فرض مرفوض قطعاً من الجانب العلمي ومتعارض مع علم الأحياء والتحليلات الجينية لنفس السبب السابق، ومن يتبنى إحدى هاتين الأطروحتين عليه أن يسقط العلم والبحث العلمي والحقيقة من قاموسه ولن تكون أطروحته إلا وهماً يحلو له أن يوهم نفسه به، وإلا فهي أطروحة تتعارض مع العلم جملة وتفصيلاً، فأجسامنا محددة الأصل الآن وبوسائل علمية دقيقة ولم تأت أجسامنا في يوم ما من المجهول ليفرض أن جسم آدم جاء هكذا فجأة قبل بضعة آلاف من السنين فقط.

۲- **جسمی از گل و آب موجود بر روی همین زمین برای حضرت آدم (عليه السلام) خلق شد، سپس روح در آن وارد گردید و حیات انسانی در آن جاری شد.** هرچند این فرضیه، عقیده اکثر رجال دینی است ولی با متن قرآن سر ناسازگاری دارد؛ زیرا قرآن به روشنی دلالت دارد بر اینکه آفرینش آدم و حوا از همان ابتدا در آسمان اول در بهشت دنیوی رخ داده، سپس امر به

هبوط برای آدم حاصل شده است. من این موضوع را پیشتر به تفصیل شرح داده‌ام. علم نیز با این فرضیه کاملاً مخالف است؛ چرا که با علم زیست‌شناسی و دانش ژنتیک به همان دلیل پیش‌گفته‌شده، تعارض دارد. کسی که یکی از این دو فرضیه را می‌پذیرد، باید علم و حقیقت و تحقیقات علمی را از ذهنش حذف کند. در چنین حالتی طرح و نظر وی تنها پندار خامی است که در نظر صاحبش جلوه‌گری کرده است تا او را متوهم سازد؛ چرا که این نظریه، چه به اختصار و چه به تفصیل با علم معارض است. امروزه به واسطه ابزارهای دقیق علمی، اصل و منشأ جسم‌های ما مشخص شده است. در واقع بدن‌های ما در تاریخی مجهول و نامشخص پدیدار نشده تا گفته شود بدن آدم به این صورت چند هزار سال پیش بطور ناگهانی پدیدار گشته است.

۳- أن تكون البداية هي القانون الذي نظم نشوء الحياة من الخريطة الجينية ويكون هناك هدف من البذرة أو الخريطة الجينية الأولى، وهذا الهدف هو نحت جسم حيواني خلال مسيرة طويلة من التطور حتى يصبح مناسباً لتتصل به وتثبت فيه - وهو في الرحم - نفس آدم وكذا الأمر بالنسبة لحواء (عليهما السلام): ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾ ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿نوح: ١٧﴾، فالآية واضحة في أن هناك أطواراً مررنا بها، وهذه الأطوار كما أن السماوات طباقاً أي بعضها فوق بعض وبعضها أرقى من بعض وبعضها مهيمن على بعض، ثم تنتهي الآية ببيان خلقنا - نحن البشر - على أنه عبارة عن عملية إنبات (زرع)، وهذه الكلمة واضحة فالأمر إذن استزراع واستنبات، ولا نحتاج أكثر من أن ننظر إلى نبات الأرض لنرى أنه يبدأ ببذرة

ساکنه فيها خريطة جينية ثم تبدأ البذرة بتنفيذ تلك الخريطة الجينية عندما تتوفر الظروف المناسبة لها فيتكون نبات صغير الحجم وحتى ربما تكون ورقتيه الأوليتان مختلفتان عن أوراق الشجرة التي ستتطور عنه.

۳- فرض سوم این است که آغاز کار، همان قانونی است که پیدایش حیات را از نقشه ژنتیکی، سازمان داده است؛ و نیز هدفی برای بذریه یا نقشه ژنتیکی اولیه، وجود دارد. همین هدف، جسم حیوانی را طی مسیر تکاملی طولانی، تراشید و شکل داد، تا برای اتصال و استقرار نفس آدم در آن در حالی که در رحم قرار دارد، شایستگی یابد و در مورد حوا (علیها السلام) نیز شرایط به همین گونه است: ﴿وهر آینه بیافریدتان گوناگون ﴿۱۴﴾ آیا ندیدید چگونه آفرید خدا هفت آسمان را تودرتو ﴿۱۵﴾ و گردانید ماه را در آنها نوری و گردانید مهر را چراغی ﴿۱۶﴾ و خدا رویانید شما را از زمین روئیدنی ﴿نوح: ۱۷﴾. این آیات بیانگر آن است که ما مراحل را پشت سر گذاشته ایم و این مراحل، همانند وضعیت آسمان های هفت گانه است که برخی از آنها به صورت طبقاتی بالای برخی دیگر است، بعضی برتر از دیگری است و برخی بر برخی دیگر تسلط دارد. سپس این آیات با ذکر کیفیت آفرینش ما انسان ها خاتمه می یابد و آن را فرایند رویاندن (کاشتن) معرفی می کند. این کلمه به خودی خود روشن و شفاف است، یعنی موضوع، درباره کشت و زراعت است. فقط کافی است نگاهی به گیاهان زمین بیندازیم تا ببینیم گیاه از بذری که در اندرون آن نقشه ژنتیکی نهفته است، پدید می آید. سپس بذر اگر از شرایط مناسب برخوردار باشد، آن نقشه ژنتیکی را عملیاتی کرده، یک گیاه کوچک به وجود می آورد. حتی ممکن است دو برگ اولیه گیاه، نسبت به برگ های درختی که در نهایت از آن به وجود خواهند آمد، متفاوت باشد.

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾: أَنْبَتْنَا مِنَ الْأَرْضِ وَكُلِّ مَا أَحْتَاٰجُهُ
إِنْبَاتِنَا هُوَ خَرِيْطَةٌ جِيْنِيَّةٌ مِّنْتَجَةٌ لِتَصِلَ إِلَى الْمُنْتَهَى الَّذِي يَرِيْدُهُ
اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى.

﴿و خدَا رُوِيَانِيْد شِمَا رَا اَز زَمِيْن رُوِيْدِنِي﴾: مَا اَز زَمِيْن رُوِيَانِيْد شِدِهَ اِيْم.
يِگَانِه چِيْزِيْ كِه مَا بَرَاي رُوِيَانِيْدِه شِدْن نِيَاز دَارِيْم، هِمَا نَقْشَه زَنْتِيْكِي
اِسْت؛ تَا بِه غَايْتِيْ كِه خدَاوْنْد مْتَعَال اِرَادِه فَرْمُوْدِه اِسْت مْنْتَهَى كَرْد.

وهذا الفرض مناسب جداً لادخال آدم (عليه السلام) وحواء (عليها السلام)
للامتحان في هذه الأرض دون أن يكونا مفضلين بشيء يجعلهما
بمثابة معفيين من الامتحان الأرضي دون غيرهما.

اِيْن فَرُضِيَه بَرَاي اِيْن كُفْتِه كَامِلًا مَنَاسِب اِسْت كِه اَدَم (عَلِيْهِ السَّلَام) وَ حَوَا (عَلِيْهَا
السَّلَام) بَرَاي اِمْتِحَان شِدْن بِه اِيْن زَمِيْن وَاْرِد شِدْنْد، بَدُوْن اِيْنَكِه اَز اِمْتِيَاِز
وِيْزِه اِيْ كِه فَقْط اَنَهَا وَ نِه دِيْگَرَان رَا اَز اَزْمُوْن زَمِيْنِيْ مَعَاْف دَاْرِد، بَرُخُوْرْدَاْر
بَاَشْنْد.

﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ﴿البقرة: ٣٨﴾: أَيِّ إِنَّ النَّفْسَ الَّتِي
خَلَقْتَ مِنَ الطِّينِ الْمَرْفُوعِ إِلَى السَّمَاءِ الْأُولَى أَهْبَطْتَ لِتَتَّصِلَ بِجَسْمِ
حَيَوَانِيٍّ مَعِيْنٍ مَهِيًّا لِاسْتِقْبَالِهَا وَيَتِمُّ اِمْتِحَانُهَا الْأَرْضِيَّ كَمَا أَرَادَ
اللَّهُ، وَهَذَا لَا يَتَعَارَضُ مَعَ مَا يَثْبِتُهُ عُلَمَاءُ الْأَحْيَاءِ مِنْ نَظَرِيَّةِ التَّطَوُّرِ
وَأَصْلِ النَّوْعِ الْإِنْسَانِيِّ بِالْخُصُوصِ، فَهُوَ مُتَوَافِقٌ مَعَ نَظَرِيَّةِ
التَّطَوُّرِ وَالْاِرْتِقَاءِ.

﴿گفتیم فرود شوید از آن همگی ، هرگاه شما را راهنمائی از جانب من آید پس آنانکه پیروی کنند راهنمائی مرا ، نه برایشان است ترسی و نه اندوهگین شوند﴾ البقرة: ۳۸؛ یعنی نفسی که از گل رفع شده به آسمان اول خلقت یافته است، هبوط داده شد تا به جسم حیوانی مشخصی که برای استقبال از آن آماده گشته بود، بپیوندد و امتحان زمینی آن همان طور که خدا اراده کرده است، واقع گردد. و این فرآیند، نه تنها با آنچه زیست‌شناسان در تأیید نظریه تکامل و به‌ویژه منشأ گونه‌های انسانی به اثبات رسانیده‌اند، تعارضی ندارد، بلکه با نظریه تکامل و ارتقا نیز کاملاً همخوان می‌باشد.

فلا إشكال أن يكون هناك كائن حي ترقى من الطين والماء حتى وصل إلى تركيب جسماني حيواني له الأرواح الثلاثة الأولى (روح الحياة والقوة والشهوة)، ثم تبث نفس آدم (عليه السلام) فيه لتحصل نقلة شاملة لهذا الكائن من الحيوانية والبهيمية إلى الإنسانية النبوية الرسالية وثقافتها وقيمها الأخلاقية الراقية، وهذا يفسر في نفس الوقت القفزة الحضارية والثقافية التي بدأت في أرض سومر قبل آلاف السنين تفسيراً معقولاً ومقبولاً علمياً.

اشکالی ندارد بگوئیم موجود زنده‌ای وجود دارد که از گل و آب ارتقا یافته ، تا به ترکیب جسمانی حیوانی که سه روح نخستین (روح حیات، روح قوت و روح شهوت) در آن نهفته شده ، رسیده باشد ، سپس نفس آدم (علیه السلام) در آن وارد شود تا فرآیند انتقال کامل این موجود، از حیوانیت و ددمنشی ، به انسانیت نبوی و فرهنگ آن و اصول اخلاقی پسندیده‌اش صورت پذیرد ، و این فرآیند در عین حال جهش فرهنگی و متمدنانه‌ای را که هزاران سال پیش در سرزمین سومری‌ها رخ داده است، به گونه‌ای معقول و علمی تفسیر می‌کند.

واستمر الأمر بعد آدم (عليه السلام) في ذريته، فتتجلى في نفوسهم روح الإيمان والقدس، تماماً كأن نفوسهم هي مرآة تعكس روح الإيمان والقدس فتكون نفوسهم عبارة عن فطرة إلهية تدعوهم إلى الترقى، فإن استعمل الإنسان هذا المفتاح بصورة صحيحة نجح في الامتحان وترقى إلى أعلى الدرجات وأصبحت عنده روح الإيمان ثم روح القدس حتى يصبح تجلي الله في الأرض، وهذا الأمر يشمل الجميع حتى محمداً (صلى الله عليه وآله) خير الخلق ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (الشورى: ٥٢) ، أما إن ألقى الإنسان هذا المفتاح واكتفى بالأرواح الحيوانية فقد أُردي بنفسه وخسر حظه ورجع إلى أصله وحيوانيته وبهيميته ﴿فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ .

پس از آدم (عليه السلام) این فرآیند در ذریه وی ادامه یافت ، بنابراین در نفس هایشان روح ایمان و روح القدس به طور کامل متجلی گشت، به طوری که گویی نفس هایشان آینه‌ای است که روح ایمان و روح القدس را باز می‌تاباند ، این نفس‌ها همان فطرت الهی است که آنها را به رشد و کمال فرا می‌خواند. و اگر انسان از این کلید به صورتی درست استفاده کند، از امتحان سربلند بیرون می‌آید و به بالاترین درجات کمال ، رشد می‌یابد و روح ایمان و به‌دنبالش روح‌القدس در او مستقر می‌گردد تا به آنجا که تجلی‌گر خدا در زمین می‌شود. و این شامل همگان می‌شود، حتی بهترین خلق، حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) و بدینسان وحی فرستادیم بسوی تو روحی (روانی) را از امر ما نبودی بدانی چیست کتاب و نه ایمان و لیکن

گردانیدیمش تابشی که رهبری کنیم بدان هر که را خواهیم از بندگان خود و همانا تو راهنمائی کنی بسوی راهی راست ﴿الشوری: ۵۲﴾، یا اینکه انسان این کلید را از کف می‌دهد و به ارواح حیوانی بسنده می‌کند؛ که در این صورت خود را به ورطهء سقوط کشانیده و به اصل خویش و حیوانیت و ددمنشی باز می‌گردد ﴿که گفتیم ایشان را باشید بوزینه‌هایی سرافکنندگان﴾ البقرة: ۶۵ ﴿﴾.

إذن، فهذه المرحلة هي مرحلة ثانية متأخرة عن مرحلة خلق آدم (عليه السلام) في السماء الأولى والتي مثلت خلق آدم الحقيقي، أما هذه المرحلة فهي مرحلة إنزال آدم أو نفس آدم (عليه السلام) إلى الأرض للامتحان، هي مرحلة اتصال نفس آدم بجسد مادي في هذا العالم الجسماني ليتم امتحانه وامتحان ذريته من بعده، وهذا حصل بعد نزول نفس آدم (عليه السلام) إلى هذه الأرض وبقائها في الأرض فترة من الزمن شاءها الله سبحانه وتعالى، فأقامت نفس آدم (عليه السلام) ونفس حواء (عليها السلام) بعض شعائر الله في هذه الأرض.

پس این مرحله، دوّمین مرحله بعد از خلق آدم (عليه السلام) در آسمان اول است و چیزی است که واقعیت خلق آدم را نشان می‌دهد. این مرحله، همان فرآیند فرود آوردن آدم یا نفس آدم (عليه السلام) به زمین برای امتحان و ابتلا است؛ یعنی مرحلهء پیوستنِ نفس آدم به جسم مادی در این عالم جسمانی برای امتحان او و نیز امتحان فرزندانش پس از وی. این مرحله پس از نزول نفس آدم (عليه السلام) به این دنیا و استقرار آن در زمین به مدت زمانی که خداوند سبحان اراده فرموده بود، صورت گرفته است و نفس آدم (عليه السلام) و نفس حوا (عليها السلام) برخی شعائر الهی را بر این زمین به‌پا داشتند.

ثم شاء الله سبحانه وتعالى أن يوصلهما بجسدين ماديين أرضيين ويغفلهما عن حالهما السابق ليتم الامتحان(١)، فولدا من أشباه الآدميين بعد أن تهيأت أجسام هؤلاء الأقوام لاستقبال نفس كنفس آدم (عليه السلام)، وأصبحت أيضاً لديهم القدرة على استقبال البلاغ الإلهي الذي سيصلهم عن طريق آدم (عليه السلام) الذي ولد فيهم وبعث فيهم.

سپس مشیت خداوند متعال بر این تعلق گرفت که این دو را به جسم‌های مادی و زمینی‌شان متصل گرداند و آنها را از وضعیت سابقشان غافل گرداند، تا امتحان کامل گردد(١)، پس این دو از انسان‌نماها متولد شدند؛ البته پس از آنکه بدن‌های این اقوام برای استقبال از نفسی مانند نفس آدم (عليه السلام) مهیا گشت، و همچنین از توانایی پذیرش پیام الهی که قرار است در آینده از طریق آدم (عليه السلام) که خود در این عده متولد و مبعوث می‌گردد، بهره‌مند شدند.

ومن الغريب حقاً أن يقبل بعض الناس أن تكون بداية جسم آدم (عليه السلام) مباشرة من الطين أو التراب ولا يقبل أن تكون بدايته من كائن حي مع أن الكائن الحي أرقى في الدرجة الوجودية الحياتية بكثير من الطين الجماد !

بسی جای شگفتی است که برخی افراد این سخن را که پیدایش جسم آدم (عليه السلام) در ابتدا به طور مستقیم از آب و گل بوده است را می‌پذیرند، ولی نمی‌پذیرند که وی از یک موجود زنده به‌وجود آمده باشد. این در حالی است

که موجود زنده از لحاظ رتبه وجودی حیات ، بسیار تکامل یافته‌تر و برتر از گل بی‌جان می‌باشد !

(۱). "وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ" [سورة الواقعة الآية 62] أي إنكم كنتم في عالم سابق هو عالم الذر أو عالم الأنفس الذي خلق فيه آدم وخلقتم أنتم فيه بعده، وعالم الأنفس أو عالم الذر مثل بالنسبة لكم نشأتكم الأولى فلماذا لا تتذكرون ذلك العالم رغم أنكم كنتم فيه وعلمتموه " وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ"، ولهذا فهو سبحانه يقول كما أنكم خلقتم في عالم سابقاً وعلمتموه سابقاً ولكنني أغفلتكم عنه عندما وصلت نفوسكم بالأجساد في هذه الأرض فحجبت نفوسكم عن العلم بحالها السابق فهو سبحانه قادر أن يعيد الأمر مرة أخرى ويخلقكم في عالم آخر بحال آخر ويتكرر معكم ما يحصل معكم اليوم "نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿الواقعة:٦٢﴾ "

(۱)- "و همانا دانستید پیدایش نخستین را پس چرا یادآور نشوید ﴿الواقعة:٦٢﴾ " ؛ یعنی شما در عالم قبلی که همان عالم ذر یا عالم نفس ها میباشد، قرار داشته اید، جایی که آدم در آن خلقت یافت و شما پس از او آفریده شدید. برای شما ، عالم نفسها یا عالم ذر چون ان آرایش اولیه شما است. پس چرا آن را به یاد نمی آورید، با آنکه شما قبلاً در آن به سر برده اید و با آن آشنايید؟ "و همانا دانستید پیدایش نخستین را پس چرا یادآور نشوید ﴿الواقعة:٦٢﴾"، بنابراین خداوند متعال میفرماید اگر چه شما پیشتر در عالمی خلق شده اید و با آن آشنا بوده اید، ولی هنگامی که در این زمین نفس های شما به بدن هایتان متصل شد، من شما را از آن به غفلت کشاندم و از همین رو نفسهای شما از وضعیت سابق خود بی اطلاع ماند ، خدای سبحان قادر است ، میتواند این کار را یک بار دیگر باز گرداند و شما را در عالمی دیگر و به حالی دیگر بیافریند و آنچه امروز برای شما واقع شده است را تکرار نماید "ما نهادیم میان شما مرگ را و نیستیم پیشی گرفته شدگان ﴿٦٠﴾ و آنکه تبدیل کنیم مانندگان شما را و پدید آوریمتان در آنچه نمی‌دانید ﴿٦١﴾ و همانا دانستید پیدایش نخستین را پس چرا یادآور نشوید ﴿الواقعة:٦٢﴾".
